

نقد خویشتن

- عناصر سینما
- نویسنده: استفان شارف
- مترجمان: فریدون خامنه پور، محمد شهباز
- انتشارات بنیاد سینمایی فارابی
- چاپ اول ۱۳۷۱، ۵۰۰۰ نسخه
- ۲۱۸ صفحه، ۱۵۰۰ ریال

عناصر سینما *The Elements of Cinema* اولین تجربه من در کار ترجمه است که آن را در سال ۱۳۶۸ به عنوان پایان نامه دوره کارشناسی سینما انجام دادم. این کتاب در سال ۱۹۸۲ از سوی دانشگاه کلمبیا چاپ شده و در برنامه درس تحلیل زبان فیلم دانشجویان سینماست. متن اصلی با احتساب نمایه‌ها ۱۸۷ صفحه رقی است که در ترجمه به ۲۱۸ صفحه تبدیل شده است. در این کتاب نویسنده عناصر ساختاری سینما را در هشت دسته کلی طبقه‌بندی کرده و برای اصطلاحات زبان‌شناختی "واژه"، "عبارت" و "جمله" برابرهایی سینمایی می‌یابد و بدین ترتیب بارویکردی زبان‌شناختی زبان فیلم را تحلیل کرده و در حیطه کتابهای نظری سینما کاری تازه صورت می‌دهد. ترجمه فارسی این کتاب نیز به صورت در برنامه رشته سینما در آمده است. پس از ۸ سال که ترجمه را تورقی کردم دیدم خالی از اشکال نیست به طوری که اگر امروز آن را ترجمه کنم مسلماً اثری متفاوت از کار در می‌آید. اشکالهای ترجمه را در چند دسته زیر می‌گنجانم.

۱- برابرهایی واژگان تخصصی

یکی از دشواریهای ترجمه متون سینمایی یافتن برابرهایی فارسی برای واژه‌های بیگانه‌ای است که صورت آنها در میان اهل فن رایج است. از این نظر، واژگان سینمایی رابه سه دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱) واژگانی که برابرهایی فارسی زیبا و رسا و جافاده‌ای دارند مانند *director* (کارگردان)؛ *editor* (تدوینگر)؛ *actor* (بازیگر)؛ و مانند آن ۲) واژگانی که برابرهایی فارسی دارند ولی رسا و زیبا و جافاده نیستند مانند *emulsion* (نامیز)؛ *zoom* (غیژ)؛ و مانند آن ۳) واژگانی که هیچ برابر فارسی ندارند مانند *film*؛ *radio*؛ *television*؛ و جز آن. واژگان دسته دوم و سوم برای مترجم دردسرافزین است. هر مترجمی تلاش می‌کند برای این واژگان برابرهایی فارسی مناسبی بیابد. به همین دلیل، برخی از برابرهایی واژگانی کتاب عناصر سینما در زمان انتشار این اثر پذیرفتنی بود ولی امروزه برابرهایی دیگری برای آنها به کار می‌رود. برای نمونه، *flashback* را رجوع به گذشته و *flashforward* را تجسم آینده ترجمه کرده‌ام. امروزه برای آنها به ترتیب پس‌نگاه و پیش‌نگاه رابه کار می‌برم. اصطلاح دیگر،

سکانس (sequence) است که در این کتاب به همین صورت به کار رفته و اهل فن سینما نیز همین تلفظ را به کار می‌برند. امروزه به جای آن به تناسب متن فصل یا بخش می‌گذارم. واژه syntax را در متون زبان‌شناختی به نحو برمی‌گردانند ولی در این کتاب نظام ترکیبی را مناسبتر یافتیم. شاید اگر امروزه این کتاب را ترجمه می‌کردم همان نحو را به کار می‌بردم. همچنین دو اصطلاح rules of competence و rules of performance را در متون زبان‌شناختی معمولاً به قواعد توانش و قواعد کنش برمی‌گردانند، در این کتاب به ترتیب قوانین دستور زبانی و قوانین اجرایی ترجمه کرده‌ام، زیرا گمان می‌کردم به فهم مطالب کمک می‌کند. امروزه، همان برابره‌های زبان‌شناختی را ترجیح می‌دهم.

بد نیست همین جا به برگردان عنوان فیلمها نیز اشاره کنم، که یکی دیگر از دشواریهای ترجمه متون سینمایی است. به تجربه دریافته‌ام، و دیگران نیز بسیار گفته‌اند، که عنوان یک فیلم را فقط پس از تماشای آن می‌توان بدرستی ترجمه کرد. و چون هیچ مترجمی همه فیلمهای تاریخ سینما را ندیده، گاهی خطاهای مضحکی بروز می‌کند. در این مورد، ترجمه عنوان فیلم معروف اینگمار برگمان The Seventh Seal به سگ ماهی هفتم مشهور خاص و عام است! خوشبختانه، چون فیلمهای مورد بحث این کتاب همه جزو شاهکاری کلاسیک سینماست در برگردان نام فیلمها خطایی راه نیافته است.

۲- اشکالهای دستوری و معنایی

معمولاً این نوع خطاها بیشترین حجم هر نقد ترجمه را به خود اختصاص می‌دهد. ظاهراً من هم مثل همه یا غالب مترجمان تازه کار بیش از اندازه مرعوب متن اصلی بوده‌ام. زیرا تلاش کرده‌ام هر جمله متن اصلی را به یک جمله فارسی برگردانم؛ کاری که بی‌گمان خطاست. برخی از جمله‌های بلند را باید به دو یا سه جمله کوتاه تبدیل می‌کردم، در عوض گاهی لازم بوده که دو یا سه جمله کوتاه را در قالب یک جمله بلند فارسی بریزم. همین تأکید ناروا باعث شده که برخی از جمله‌ها، برای خواننده نامفهوم از کار در آید. البته گاهی متن اصلی را خود من هم درست نفهمیده‌ام. برای نمونه:

The possession of originality cannot make an artist unconventional; it drives him further into convention, obeying the law of the art itself, which seeks constantly to reshape itself from its own depths, and which works through its genius for metamorphosis, as it works through minor talents for mutaion. (p.55)

"اصالت داشتن، باعث نمی‌شود که هنرمند تبعیت از هرگونه قید و رسمی را نفی کند، بلکه هر چه بیشتر او را به سوی قانونمندی و پیروی از قاعده خود هنر می‌کشاند؛ که همواره در پی شکل‌دهی مجدد خویش از اعماق وجودیش است و این کار از طریق نبوغی که هنر برای مسخ‌پذیری و استعدادن‌انجیزی که برای دگرگونی دارد، صورت می‌پذیرد." (ص ۷۸)

چه ترجمه بد و نامفهومی! به گمانم ترجمه زیر بهتر باشد:

"اصالت هنری لزوماً به معنای نفی اصول و قواعد از جانب هنرمند نیست؛ بلکه او را به پیروی از قواعد و اطاعت از قانون هنر بیشتر ملزم می‌سازد. می‌دانیم که هنر پیوسته در پی تغییر بنیادی است، زیرا استعداد فراوانی برای دگرگونی و توان اندکی برای تغییر ظاهری دارد."

این راهم بگویم که نویسنده کتاب، جزو میهمانان خارجی هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر (۱۳۶۸) بود و من این اقبال را یافتم که برخی از دشواریهای متن را با ایشان در میان گذاشتم. نمونه‌ای دیگر از بدفهمی متن:

George Roy Hill's use of slow motion is another example of "one liner" rather than structured originality. (p.56)

"استفاده جورج روی هیل از حرکت آهسته، بیش از آنکه نمایانگر اصالتی ساختار یافته باشد، نمونه‌ای دیگر از یک خطه بودن است." (ص ۸۰)

اشکال اصلی این است که liner را با linear اشتباه گرفته‌ام. liner به معنای آستری، لایه، لایه استحکامی و... است. به علاوه، اصالت ساختار یافته چگونه اصالتی است؟ ترجمه‌ای که امروز به نظر می‌رسد چنین است:

"کاربرد حرکت آهسته در فیلمهای جورج روی هیل، بیشتر حالتی "تک لایه‌ای" و "آستری‌وار" دارد تا اصالت و بداعتی سنجیده و چند لایه‌ای."

با تورق بیشتر می‌توان نمونه‌های دیگری نیز به دست داد. ولی به مصداق مشت نمونه خروار است به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

۳- واژه‌های بیگانه

در این کتاب، گاه واژه‌های غیرتخصصی بیگانه به کار رفته است، مانند: لیست، تئوری، ریتم، گرافیک، کادر، کاتالیزور، و واژگان عربی فراوان که به جای آنها می‌شد از واژگان زیبای فارسی استفاده کرد: ثانویه، اولیه، من جمله، الحاق، متوالی، قریب الوقوع، تمویق، طلب، تشدید، بسط، فوق، فوق‌الذکر، مذکور و... به جمله زیر توجه کنید:

"سپس، همانطور که داستان به پیش می‌رود و تمپوی دراماتیک دو رویداد افزایش می‌یابد، باید نقطه هماهنگی و استراتژیکی پیدا کرد که از آن به بعد رویداد اولیه هم، اپیزودی شود." (ص ۱۱۴)

باجایگزینی برابرهایی مناسب، جمله بالا به این شکل در می‌آید:

"سپس همگام با پیشرفت داستان و افزایش ضرباهنگ نمایشی دو رویداد، باید نقطه مناسب و مهمی را پیدا کرد که از آنجا به بعد رویداد نخستین هم کوتاه و مختصر شود."

اگر امروز این کتاب را ترجمه می‌کردم، بی‌گمان از شمار واژه‌های عربی آن می‌کاستم. به علاوه، مواردی از دراز نویسی مانند مورد بررسی قرار دادن، ... به شمار می‌آید، را به بررسی کردن و است یا هست تغییر می‌دادم.

طبیعی است که ترجمه هشت سال پیش - آن زمان ۲۵ ساله بودم - امروز که دهمین کتاب مترجم‌ام در آمده برایم پر ایراد بنماید. اگر چنین نبود، نخستین معنا این بود که در همان مرتبه متوقف مانده‌ام، البته اگر در این سالها پیشرفتی حاصل شده باشد! پس ظاهراً در نقد ترجمه مترجمان نوپا نباید صرفاً خطاهای معنایی و دستوری را ملاک ارزیابی قرار داد. شاید بهتر باشد ببینیم از کل ترجمه برمی‌آید که مترجم با تلاش بیشتر پیشرفتی خواهد کرد یا نه. به گمانم، یکی از وظایف هر منتقد، در هر زمینه‌ای، کشف استعدادهای تازه است. و البته ناگفته پیداست که وقتی چنان نویدی در ترجمه‌ای هویدا نباشد، در گفتن آن هیچ درنگ نباید کرد.

و اما چرا نام دو نفر به عنوان مترجم ذکر شده است؟ آقای خامنه‌پور استاد راهنمای بنده بودند و من برای احترام ایشان، نامشان را به عنوان مترجم و پیش از نام خود آورده‌ام. این را نیز اضافه کنم که عیبهایی که بر شمردم همه متوجه من است و اگر حسنی در ترجمه است، بی‌گمان از آن ایشان است.

محمد شهباز